

(مقاله پژوهشی)

تاملی فلسفی - سلوکی درباره ماره و نسبت آن با انسان در فلسفه بودایی با تاکید

بر سنت ترواده

امیر حسین فرخ زاد نیا^۱، هاتف سیاهکوهیان^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۴

چکیده

مواجهه بودا و ماره در دین بودایی به مثابه بزرگترین نبرد سلوکی بودا در راه روشنشدگی، همواره برای سالک بودایی الگویی الهام بخش و راهگشا در سلوک طریقت عرفانی بوده است. این مواجهه را می‌توان در ساحتی گسترده تر، یعنی ساحتی که در آن انسان یگانه بازیگر عالم امکان است و در راه تعالی معنوی ناچار باید به این جدال تن در دهد، نیز مطرح کرد. مقاله حاضر با بازخوانی و تحلیل این مواجهه دیالکتیک، ضمن تبیین نبردگاه اصلی آن، و همچنین شناخت ماره به عنوان سد راه سلوک انسان بودایی در رسیدن به سعادت، به واکاوی ابعاد وجودی قطب خیر و شر درون انسان در سنت بودایی پرداخته، و از آنجا که بهترین و اصیل‌ترین قرائت از آیین بودایی، سنت ترواده یا هینه‌یانه است، با تاکید بر آموزه‌های این سنت و متون بنیادین آن به رمزگشایی نشانه های واژگانی و اندیشگانی روایت‌های مربوط به این مواجهه در متون بودایی پرداخته است.

واژگان کلیدی: ماره، بودا، انسان، سلوک، ترواده

۱. دانشجوی دکتری ادیان و عرفان، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران.

Mfarrokhzad0@gmail.com

۲. استادیار گروه ادیان و عرفان، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران (نویسنده مسئول).

siyahkoohiyan@tiau.ac.ir

(این مقاله برگرفته از رساله دکتری ادیان و عرفان، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تاکستان می باشد.)

مقدمه

سنت بودایی به عنوان یکی از ادیان زنده و پویا در جهان امروز، سنتی قابل اعتنا و مهم به شمار می آید و درک ابعاد این سنت، یکی از رسالتهای مهم مورخ و محقق ادیان است. انسان بودایی به عنوان رهرو و راه سلوک معنوی در این سنت در نظر گرفته می شود و همه ابعاد این دین دست به دست یکدیگر می دهند که انسان، راه معنوی خود را به بهترین نحو طی نماید و به سرمنزل مقصود که رسیدن به بهجت نیروانه است، برسانند.

در طی این مسیر پر فراز و نشیب انسان بودایی با سپری کردن منازل متعدد سعی می نماید با کسب فضائل و تجربیات، خود را آماده حضور در منزل نهایی نماید. یکی از منازل مهم که به نظر اساتید معنوی سنت بودایی نه یک منزل بلکه نیرویی حاضر و ناظر در همه منازل این راه معنوی است، مواجهه رو در رو و دیالکتیک با قطب شر وجودی خود و جهان یا همان اهریمن، شیطان، ابلیس، در ادیان ابراهیمی می باشد، که در این سنت دینی با نام ماره و به شکل وجودی حیوان مار جلوه گر شده است. از آنجا که بودا مثال اعلی انسان و همچنین انسان کامل در این دین می باشد، یکبار با این موجود به مواجهه و جدال پرداخته است و داستان این نبرد سرلوحه رهرو بودایی برای مواجهه همیشگی، با این نمونه رذایل در دین بودایی محسوب می شود. می توان ماره را یا ماری وجودی و حاضر یا رمزی معنوی در سلوک یا همچنین بعدی منفی در نفس انسان در نظر گرفت و متون بودایی سنت و مکتب ترواده به عنوان اصیل ترین مکتب این دین، به هر سه این معانی گواهی می دهد. از این رو باید ابعاد وجودی، نفسانی و رمزی این موجود، که تبلور تمامی صفات بد و منفی دایره وجود و دشمن اصلی بودا و هر انسانی که رهرو او است، می باشد به تمامه واکاوی شود و مقاله پیش رو عهده دار تمامی این وظایف است، تا نشان دهد که نبرد با او و غلبه بر ماره چه مقام و منزلتی در راه تطورات سلوکی انسان را دارا می باشد.

ویژگیهای ماره در متون بودایی

در بررسی تطورات سلوکی انسان بودایی در آیین ترواده پرداختن به شخصیت ماره بحثی ضرور مینماید؛ چه ماره بزرگترین سدّ توصیف شده در سلوک مؤمن و سالک بودایی

در آیین ترواده است. ماره در لغت به معنای مار یعنی گُشنده است و چون در آیین بودا نابودکننده زندگی یا دانش معنوی هر موجودی است، در چینی آن را جان‌گیر یا زندگی‌رُبا ترجمه کرده‌اند. او سلطان جهان کامه است (پاشایی، ۱۳۹۹: ۳۲۲) و در ادبیات پالی عموماً لغت ماره به شیطان ترجمه شده (Mahathera, 2002: 224) یا با عناوینی چون شیطان، مرگ، کل هستی دنیوی، قطب مخالف نیروانه و شرّ، مترادف است. (Davids & Stade, 1999: 1197) نظر به این که ماره زندگی معنوی و جان انسان رهرو بودایی را نابود می‌کند، تجلی جهان مادی، و سدّی در برابر دانش معنوی و عوالم معنوی به شمار می‌رود. بنابراین ماره در آیین بودایی خاصه سنت ترواده، معادل شیطان در ادیان ابراهیمی است؛ با اوصافی تقریباً یکسان و منطبق بر همدیگر. ماره فریبکار و مرگ‌آفرین، موجودی است که در اساطیر و کیهانشناسی بودایی سرور بوم احساس و آرزو^۱ و دشمن اصلی بودا و پیروان وی است. لقب اصلی او ماره بدکاره، اغواگر و دشمن و در ادبیات پالی Papiams به معنی شیطان است. (De la Valle, 1971: 406)

نزد بودایی‌های نخستین ماره، آن شیطان بدخواه، دارای تصویری غیرجسمانی و پدیده‌ای مجرد بوده است. اما کم کم در روایات متأخر دارای تصور جسمانی شده و قیافه و صورتش را توصیف کرده‌اند و زشت‌ترین تصاویر از او به وجود آمده است. بنابراین ماره همانند شیطان در ادیان ابراهیمی، دارای فردیت و تجسم مادی گشت؛ او با اختیار و قدرتی که هرگاه اراده کند، می‌تواند با هیأت جسمانی میان مردم بودایی ظاهر شود؛ (رضی، ۱۳۶۰: ۲۱۶) اما این که او سلطان جهان لذت و کامه است، به این خاطر است که او با معنویت میانه‌ای ندارد و مقابله‌کننده اصلی در مقابل بودا برای وصول به نیروانه بوده است. در کتاب‌های بودایی، ماره نام اهریمنشاهی است که بر اهریمن‌ها و دیوان بی‌شماری فرمان می‌راند که سپاهیان و ملازمان او هستند. او دشمن بداندیش بزرگ بودا شاکیهومنی و آموزه‌های او توصیف شده است. وقتی که شاکیهومنی زیر درخت بودهی^۲ وارد سمادهی^۳ شد، ماره سعی کرد که مانع رسیدن او به روشن‌شدگی (بودی) شود، اما ناکام ماند. بعد از

¹ kāmādhātu

² Budhi

³ Samādhi

روشن‌شدگی شاکیهومونی، ماره باز سعی کرد او را وسوسه کند که دست از تعلیم دادن بردارد. ماره را با اهریمن شاه آسمان ششم یکی دانسته‌اند، آسمان ششم بالاترین آسمان جهان کام (کامه) است. (پاشایی، ۱۳۹۹: ۳۲۲) جهان کام شش آسمان دارد و سلطان او در آسمان ششم ساکن است. از سوی دیگر، در دیگر متون بودایی به این موضوع بر میخوریم که ماره، دیوی است که دائماً مردم را به پیروی از امیال وسوسه می‌کند؛ او را ناموچی^۱ به معنی نبخشودنی، رها و رستگار نشدنی نیز نامیده‌اند. مرکب وی فیلی است و او اسیرانش را در دام اندیشه‌ها و لذات مادی و اینجهانی گرفتار و به تحمل رنج و مرگهای مکرر دچار می‌سازد. در داستانهای کانون پالی، ماره دیوی است ناموچی نام که دیوی ودایی است و به دست ایزد ایندره کشته میشود (De La Valle, 1971:407).

او هنگامی که سیدارته را به هدفش نزدیک دید، سه پسر و سه دختر^۲ خود را برای اغوای سیدارته فرستاد. آن‌ها او را با تشنگی، شهوت و نارضایتی به ستوه آوردند و همه نوع لذتی را به او پیشنهاد دادند. (بزاز وانگو، ۱۳۹۸: ۲۲ و ۲۳)

ماره در سوترهای به زبان پالی با نام ماره سمیوته ذکر شده است. در این متون آمده است که ماره تلاش بسیار کرد تا بودا را منحرف سازد یا بترساند و او را با لذات دنیوی وسوسه و اغوا کند. (Auer Falk, 1987: 187)

این موضوع که ماره با تشنگی، شهوت و نارضایتی بودا را به ستوه آورد، قابل بررسی است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

وقتی در متون بودایی به معنای ماره، وظایف، تجلیات و کارگزاران او توجه کنیم، به این نتیجه میرسیم که بر اساس عقاید سنت بودایی ترواده، ماره تنها واردکننده رنج در جهان نیست، بلکه عامل هر رنج، بدی و محرک بزرگ تمام اندیشه‌ها و گفتارهای زشت، در وجود ماره -شیطان بدخواه- مجسم است. تصویر ماره، درست نقطه مقابل تصویر بودا یعنی برترین تجسم و تجسد نجات است؛ به قول هرمان الدنبرگ: «همان‌طوری که بودا نجات از

^۱ Nāmuci

^۲ ماره صاحب سه دختر به نام های ترشنا Tresnā عطش و تشنگی حیات، راتی Rāti آرزو و خواست و راگه Rāga لذت و شادی است. (De La Valle, 1971:407)

مرگ را برای جهان انسانی به ارمغان می‌آورد، ماره سدّ راه صیوررت سالک بودایی است.» (الدنبرگ، ۱۳۷۳: ۲۸۸) اما وقتی به انواع اهریمن بودگی ماره و کارگزاران او در عقاید بوداییان توجه می‌کنیم، بدین نتیجه میرسیم که به‌طور کلی اهریمن‌ها (تجلی‌های ماره یا کارگزاران وی) نشان‌دهنده اعمالی هستند که مانع سعی و مجاهدت مردم در رسیدن به مقصد سیر و سلوک بودایی‌شان می‌شوند. داستان راهبه‌هایی که توسط ماره اغوا شدند تا مقابل دیگران بایستند نیز از این نظر در متون بودایی قابل توجه است. (Auer Falk, 1987: 187)

ماره چهار شکل، چهار کارگزار و چهار تجلی دارد: ۱) ماره توده‌ها (اسکندَهه ماره)^۱ ۲) ماره مرگ (میتیو ماره)^۲ ۳) ماره آرایش‌های اخلاقی (کلیشه ماره)^۳ و ۴) خدایان ملازم ماره (دوه پره ماره)^۴. پس به صورت دقیق‌تر، ماره چهار تجلی دارد و صدها کارگزار و ملازم. نام ماره، تمثیلی است از موانع سلوک و این موانع را با شناخت ماهیت هر مانعی می‌توان به خوبی تحلیل کرد. اگر ماره را به مثابه یک تمثیل در نظر بگیریم، شاید با این مسأله مواجه شویم که مؤمن بودایی، او را یک موجود می‌داند، نه صرفاً یک تمثیل، ولی با تحلیل درست می‌توانیم به ماهیت این موجود که همچون اهریمن یا شیطان دارای ماهیت دوگانه تمثیلی - وجودی است، دست یابیم. ماهیت تمثیلی - وجودی، ماهیت بسیاری از موجودات اساطیری در ادیان است؛ اگر اسطوره را به معنای اصلی آن یعنی رخدادی در زمان و مکان ابدی و قدسی بگیریم، این ماهیت دوگانه برای ماره نیز قابل تبیین خواهد بود. بنابراین مواجهه سالک بودایی با ماره، تصویری استعاری از جدال دیالکتیک انسان با جهان کامه و رنج جهانی، و رسیدن او به هدف نهایی سلوک (صیوررت انسان) است که در این مقاله به توصیف و تحلیل آن پرداخته شده است.

پیشینه بحث

در خصوص پیشینه نگارش‌های تحقیقی حول این موضوع، می‌توان به مقاله پربار "واژه اهریمن در ادبیات سغدی و بودایی" نوشته زهره زرشناس اشاره کرد که در بخش واژه

¹ Skandha-Māra

² Mrtyu- Māra

³ Klesa- Māra

⁴ Devaputra- Māra

شناسی این مقاله از آن استفاده شده است. از دیگر مقاله هایی که در موضوعات مرتبط نوشته شده است میتوان به دو مقاله "ارزیابی مبانی انسان شناختی تراوادا بودیسم بر اساس حکمت متعالیه" نوشته علی جعفری و محمدمهدی علیمردی در مجله پژوهش های ادیانی و "نظریات منازل سلوک بودایی و برخی مفاهیم دمه پده با دیدگاه عارفان مسلمان" نوشته علی فتح اللهی و قاسم صحرایی در مجله ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی، اشاره نمود.

لازم به ذکر است، به جز کتاب "مار در هنرهای بودایی و هندویی" اثر امیرحسین ذکرگو که اثری مصور و منحصر در مبانی هنری بودایی و هندویی است، کتابی با موضوع فوق یافت نمیشود. با این وصف، موضوع این مقاله بکر بوده و برای اولین بار با این رویکرد بدان پرداخته شده است و از این نظر اولین در نوع خود محسوب می شود.

۱. داستان مواجهه بودا و ماره

داستان مواجهه انسان و اهریمن در دین بودایی به صورت داستان تقابل بودا و ماره، بارها و بارها با تعبیر و جزئیات متفاوت بیان شده است، اما این داستان سراسر تمثیل و راهگشا، تا به امروز چشم و چراغ سالکان و رهروان بودایی خاصه در سنت ترواده بوده و خواهد بود. این داستان، داستان مواجهه انسان قدرتمند دو وجهی (وجه سعد و نحس) با سلطان جهان کامه (لذتجویی)، ماره است که سعی می کند انسان را از سلوک منصرف کند و به سمت وجه نحس عالم رهنمون شود. در سرگذشت نامه های بودا می خوانیم: «بعد از استقرار بودا زیر درخت بودی، ماره - خود سایه وار گوتمه - پیش او ظاهر شد، آراسته مثل یک چکهوتی یا گرداننده چرخ یا شاه جهان، با ارتشی عظیم. خود ماره، سوار بر فیلی بود که قدش صد و پنجاه فرسخ بود. هزار دست درآورده بود که هر کدام سلاح مرگباری را تاب می داد ... گوتمه هنوز کاملاً روشن نشده بود، پس سعی کرد مقابله به مثل کند چون فضیلت هایی را که به دست آورده بود، سلاح های دفاعی می دید مثل شمشیر یا سپری که این ارتش مرگبار را نابود می کرد. به رغم قدرت ماره، گوتمه در وضعیت مغلوب نشدنی، مقاوم در برابر چنین فشار شرم آوری نشسته بود. وقتی ماره نه طوفان هولناک را به طرف او پرتاب کرد، گوتمه بی حرکت ماند. خدایانی که دور گوتمه جمع شده بودند تا شاهد رسیدن او به نیروان باشند،

از وحشت فرار کردند و او را تنها گذاشتند. در این نقطه، ماره به گوتمه نزدیک شد و او را به گفت‌وگوی عجیبی مشغول کرد. او به گوتمه گفت: از این‌جا بلند شو! این‌جا نه مال تو که مال من است. ماره فکر می‌کرد که گوتمه از جهان فراتر رفته‌است. او در برابر هر گونه ضدیت بیرونی، آسیب‌پذیر است. اما ماره، سرور این جهان بود و این او، یعنی چکه‌وتی، بود که می‌بایست در این مرکز محوری بنشیند. او نفهمیده بود که خشم، کینه و خشونت که همان موقع از خود نشان داده بود، صلاحیت او را از اشغال موضع زیر درخت بودی از او گرفته بود، پس این محل مال انسانی است که با غم‌خوارگی زندگی می‌کند. پس گوتمه گفت: این‌جا نه جای تو که جای من است. سربازان ماره به شهادت او برآمدند که تلاش معنوی کرده و یوگا کرده و غم‌خوارگی کرده‌است؛ ماره پیروزمندانه رو به بودا کرد و از او خواست تا ادعایش را تأیید کند؛ اما گوتمه تنها بود؛ او هیچ انسان یا خدایی نداشت که بتواند به عنوان شاهد برای آمادگی او برای روشن‌شدگی‌اش عمل کند. بنابراین کاری کرد که هیچ چکه‌وتی هرگز نکرده بود: کمک خواست در حالی که دست راستش را دراز می‌کرد تا زمین را لمس کند، به زمین التماس کرد که به کارهای غم‌خوارانه گذشته او شهادت دهد. زمین با غرش تکان دهنده‌ای جواب داد: من شاهد تو هستم». (آرامسترانگ، ۱۳۹۲: ۱۰۰-۱۰۱)

شایسته است تا این بخش از داستان، برخی از عبارات و نشانه‌های موجود در متن شرح شود:

(۱) ماره، خود سایه‌وار گوئتمه: ماره وجه نحس انسان بودایی است، با این توصیف در می‌یابیم که ماره از طرفی اسکنده ماره (ماره پنج توده) و از وجهی، موجودی است که با بودا می‌ستیزد. پس سر راه سلوک انسان، فردیت خود انسان است؛ با تحلیلی که در انتهای مقاله از پنج توده خواهیم داشت، این موضوع روشن تر خواهد شد. تو خود حجاب خودی، حافظ از میان برخیز!

(۲) مثل یک چکه‌وتی یا گرداننده چرخ یا شاه جهان: در سنت ترواده همه این اوصاف از آن بوداست و کلمه مثل که در ابتدای بند می‌آید یعنی ماره می‌خواست مانند این اوصاف خود را به بودا بنمایاند در صورتی که فقط کار او فریب است و او، سلطان جهان نیست و این

مطلب در بند دیگر «این او، یعنی چکّه‌وتی بود که می‌بایست در این مرکز محوری بنشیند» بهتر مشخص می‌شود و مؤید این مطلب است.

۳) هزار دست آورده بود که هر کدام، سلاح مرگ‌باری را تاب می‌داد: اشاره به دوه‌پره ماره یا عمّال شیطان یا دیگر شیاطین که با توضیحات پیش می‌توان آن‌ها را برشمرد: آز، شهوت، کبر، مرگ و ...

۴) گوتمه هنوز کاملاً روشن نشده بود: منظور این است که انسان، هنوز در میانه راه است و تا فضائل او به کمک وی نشتابند، صیروت و تعالی معنوی برای او ممکن نیست.

۵) (خدایان) از وحشت فرار کردند و او را تنها گذاشتند: اشاره به مقام والای انسان که حتی خدایان، ایزدان و دیگر موجودات معنوی به مرتبه یگانه وی نمی‌رسند. این مطلب یادآور جایگاه انسان در سفرهای معنوی وی به مراتب والای عالم است، همچون سفر معراج، سفر دانته به بهشت در کمدی الهی و ...

۶) اما ماره، سرور این جهان بود: اشاره دارد به سلطنت ماره بر جهان مادی و جهان کامه. همچنین او را مساوی جهان مادی نیز دانسته اند.

۷) صلاحیت او را از اشغال موضع زیر درخت بودی از او گرفته بود: اشاره به این که اوصاف خشم، کینه و خشونت از وصول به روشن شدگی جلوگیری می‌کنند و این که غم‌خوارگی جهان و موجودات (مفهومی مخصوص مه‌ایانه) وی را به هدف معنوی رهنمون می‌شود.

۸) (زمین گفت) من، شاهد تو هستم: وضعیت شهادت دادن زمین که بودا را این‌طور در هنر بودایی بارها مشاهده کرده‌ایم؛ وضعیتی است که آسنه نام دارد و نماد طرد عرض اندام ماره از طرف بودا است و حاوی این نکته عمیق است که بودا واقعاً به جهان تعلق دارد و اوست حافظ زمین.

متون بودایی، به کرات این موضوع را ذکر کرده‌اند که کشش قاطعانه بودا، خدای شیاطین یا ماره را برانگیخت تا اجازه ندهد گوتمه از بندگی وی خارج شود. وقتی بودا کوشش می‌کند، یعنی انسان در راه سلوک گام برمی‌دارد و این برخلاف حرکت در جهان کامه است. ماره در این موضع می‌کوشد وی را با وعده تولد مجدد در آسمان اغوا کند، اما بودا،

بودیستوه است یا آن که مقدر است به روشن‌گری دست یابد و هیچ‌گاه تسلیم وی نشد و نمی‌شود؛ این زمان است که ماره شکست می‌خورد و لشکرش به هر سو پراکنده می‌شود. (معلم، ۱۳۹۶: ۳۵-۳۶) البته با فهم داستان، می‌توان به این نکته دست یافت که این نبرد، نبردی است مجازی، میان آرمان‌های عالی و دانی در ذهن گوتمه یا ذهن انسان بودایی که در هر زمان رخ می‌دهد و سالک دائماً در مسیر سلوک با آن مواجه و درگیر می‌شود. در ادامه متون بودایی، جزئیاتی بیش‌تری از این نبرد نابرابر و عبرت‌انگیز بیان می‌شود:

« ماره برای اغوای بودا و منحرف ساختن او از تصمیمش، سه دختر خویش را بر وی گماشت. دختران در برابرش آواز خواندند و رقصیدند. آن‌ها در فریبندگی و برانگیختن آز و شهوت، سخت چیره بودند ولی نه تنها در چهره‌ی بودا هیچ تغییری ایجاد نشد که در قلبش، کوچک‌ترین تردیدی راه نیافت؛ آرام چون نیلوفر آبی در آب‌های راکد دریاچه و بی‌جنبش چون پای سخت کوهستان در دل زمین. دختران شکست‌خورده ماره، پس نشستند. پس ماره سپاهی از شیاطین را فرو فرستاد؛ موجوداتی وحشتناک که برخی هزار دهان داشتند و برخی بدقواره و دارای شکم‌های برآمده بودند که یا خون می‌آشامیدند یا مار می‌بلعیدند و فریادشان چون انسان نبود. تاریکی، همه‌جا را فرا گرفت اما سپاه شیاطین که به نیزه، کمان و گرز مسلح بودند و درخت دانایی را محاصره و بودا را تهدید کرده بودند، با وجود اتحادی که داشتند سرانجام خود را در برابر او ناتوان دیدند و پس نشستند. سرانجام ماره، فرجامین کوشش خویش را به کار بست. سوار ابر شد و گروه (دیسک) مخوفش را پرتاب کرد اما این سلاح که قادر بود کوهی را دو نیم کند، در مقابل بدهیستوه باز ایستاد و به گل تاجی بدل شد و به نرمی بر سرش آرام گرفت. پیش از غروب آفتاب، ماره درمانده شد ... ماره می‌کوشید که بودا را بر ترک مردم برانگیزد ...» (اورسل و مورین، ۱۳۹۸: ۱۳۱-۱۳۲)

اسطوره شناس نامی جوزف کمپل با تحلیل این فقره مینویسد: ماره در مواجهه با بودا در سه نقش متفاوت ظاهر شد، اولاً کامه یا شهوت شد زمانی که با سه دخترش بر بودا ظاهر شد و هنگامی که کامه و دخترانش از بودا ناامید شدند، کامه تبدیل به مرگ شد و او با

ارتش شیاطین بودا را احاطه کرد هنگامی که ارتش مرگ نتوانست به بودا آسیبی برساند در حضور وی تبدیل به گل درمه شد. (کمپل، قهرمان هزارچهره)
حال، شرح چند نکته:

۱. آن‌ها در فریبندگی و برانگیختن ... سه دختر ماره را در اساطیر بودایی، ناخشنودی، لذت و تشنگی نامیده‌اند.

۲. در قلبش کوچک‌ترین تردیدی راه نیافت: به نظر سنت ترواده، تصمیم و تردید دو حالت قلب است؛ آن‌که قلبش مصمم است، بوداست و آن‌که قلبش آکنده از تصمیم و تردید است، رهرو و آن‌که قلبش آکنده از تردید است، ماره.

۳. تاریکی همه‌جا را گرفت: خصوصیت ماره غلبه تاریکی بر روشنایی، رنج بر رهایی و غم بر شادی است و این همان خصوصیت سلبی ماره است که در ادیان دیگر از آن به عنوان شر، یاد می‌شود که ذاتاً عدمی است.

در متون بودایی این داستان با عکس و نقاشی‌های زیادی مذبذب شده است (مانند کتاب بوداچریته، فصل ۱۳: ۶، ۷۱ و ۷۲) اما تلاش اول ماره را گاهی به گونه‌ای دیگر نیز نقل کرده‌اند: «ابتدا ماره تلاش کرد تا سیدارتهه را متقاعد کند که یکی از عموزاده‌ها که با آن‌ها دشمنی دیرینه‌ای داشت، دست به شورش زده و همسر وی را گرفته و پدرش را زندانی کرده است ولی سیدارتهه، تکان نخورد ...» (موحدیان عطار و رستمیان، ۱۳۸۶: ۱۲۴ و ۱۲۵)
این وسوسه نیز در خود همه وسوسه‌ها را دارد اما بودا که از بند این جهان در حال جدا شدن است نباید به این وسوسه خرد اعتنایی می‌کرد. سپس وسوسه دختران و وسوسه دیوان فرامی‌رسد که وصف آن گذشت اما در متون بودایی مه‌ایانه، به نکته‌ای درخور تأمل برخورد می‌کنیم که می‌توان آن را بسیار مهم و کلیدی در مطالعات بودایی مه‌ایانه دانست. در ذیل این داستان یک وسوسه دیگر نیز توسط ماره انجام می‌شود، بدین صفت که: «ماره بودا را وسوسه می‌کند که به تنهایی به نیروانه بپیوندد و بند خود را از دیگران بگسلد اما بودا می‌فهمد که این ماره است که او را وسوسه می‌کند و می‌گوید: تا همه را رها نکنم و راه رهایی از رنج را به همه یاد ندهم، این کار را نمی‌کنم ...» (رضی، ۱۳۶۰: ۲۱۷ و ۲۱۸). یا در جای دیگری به صورت مبسوط‌تری می‌خوانیم: «بودا برای مدت هفت هفته در ناحیه

همان درخت بیداری سکنی گزید و از لذت آرامش و آزادی در سکوت بهره‌مند شد. در این مدت حیل‌های ماره برای بودا رخ نمود. ماره می‌اندیشید حال که بودا بر تمام موانع دنیوی غلبه یافته است، یگانه راه اغوای وی این است که وی هرچه زودتر به نیروانه نائل آید و از اشاعه آیین خود اجتناب ورزد، تا سایر آدمیان از راه آزادی و نجاتی که بودا به دست آورده منتفع نشوند. بودا در پاسخ این وسوسه جدید می‌گوید: «ای ماره شیطان صفت! من هنگامی که وارد نیروانه شوم که مریدان دانا به دست آورم، مریدانی که در آیین من ورزیده شوند و در راه آیین گام بردارند و آنچه از اساتید خود آموخته و شنیده‌اند به دیگران بیاموزند و آن را بسط و گسترش دهند. ای ماره شیطان صفت! من هنگامی به نیروانه خواهم پیوست که راه مقدس من جهانگیر شود و به جهانیان پرتو افکند و میان آنها شکوفا شود و همه آن را بشناسند و بدانند». (شایگان، ۱۳۸۶: ۱۳۷).

این نکته قابل تأمل است که در مه‌ایانه، رهایی از رنج برای بودیستوه، آرمان نهایی نیست و وصول به نیروانه، هدف غایی نیست بلکه بنابر تفاوتی که آن‌ها با ترواده برای خود قائل‌اند، انسان بودایی - در این داستان بودا- باید غم‌خوار دیگران، راهنما و رهایی‌دهنده آنان نیز باشد و این، معنای مه‌ایانه‌ای فقره‌ی فوق است.

در پایان این داستان به قول متون بودایی، پیروزی بودا بر ماره، پیروزی بر خودش بود و دیگر چیزی نبود که جلوی گوتمه را بگیرد. خدایان از آسمان‌ها برگشتند و نفس‌نفس‌زنان منتظر او شدند تا به رهایی نهایی‌اش برسند. حالا گوتمه وارد اولین جانه شد و به جهان درون دل راه یافت.

۲. ماره؛ استعاره‌های از سمساره

برای شناخت ماره، به متون بودایی و تفاسیر داستان مواجهه وی و بودا پرداختیم، حال باید کمی ماره را به صورت تمثیلی ترواده‌ای مورد بررسی قرار دهیم تا در پایان به مقاصد متافیزیکی و سلوکی خود در راه این تفسیر دست یابیم. با غور در فن ادیان تطبیقی می‌توان مار را این‌گونه توصیف کرد: «مار مانند انسان اما در جهت عکس او، از تمامی جانوران متمایز است. اگر انسان در مسیر تحول و تکامل طولانی ژنتیکی قرار دارد، این مخلوق

خون سرد بدون دست و پا و بدون پشم و پر نیز باید لزوماً در آغاز این تحول و تکامل قرار گیرد. در این مفهوم، انسان و مار متضاد، مکمل و رقیب یکدیگرند و در همین مفهوم، ماری در اندرون انسان وجود دارد که به خصوص در بخش خاصی از انسان که عقل و فهم کم‌ترین قدرت را دارد. به نظر یونگ، تجسد و روانی پست، تاریک و ظلمانی دارد.» (شوالیه و گبران، ۱۳۹۸، ج ۳: ۱۸-۱۶)

در اینجا دو مطلب قابل بررسی است؛ این که به بیان بودایی، یکی این که ماری در درون انسان است، غلبه بودا بر خودش در داستان مقابله با ماره کاملاً یکی و مرتبط است. دیگر این که تجسد روانی ظلمانی، همانی است که در این داستان تمثیلی به صورت حکم‌فرمایی ماره بر تاریکی و قلمرو شهوات، آمده است. هولناکی این موضوع برای انسان بودایی خاصه رهروان راه غایی نیروانه کاملاً روشن است. (دوبوکور، ۱۳۹۱: ۴۱)

اگر تمثیل مار را بیش‌تر بشکافیم به پوست‌اندازی مار به‌عنوان موجودی تجدید حیات‌کننده برمی‌خوریم. ماره در هر دور کیهانی و هر دور چرخه شماره تجدید حیات می‌کند و مار در اصل پوست می‌اندازد و در هر دور چرخه شماره دوباره از نو فعال می‌شود اما متون بودایی به این موضوع و جاوید بودن آن پرداخته‌اند و بیان کرده‌اند که طول عمر ماره درست است که قابل مقایسه با هیچ موجودی از این دست نیست ولی هیچ‌کدام از موجودات دور سمساره یا جهان مادی، جاودانه نیستند و همه سرانجام خواهند مُرد. (Gethin, 2008: 18) این که این زمان کی فرامی‌رسد، شاید باید به متون آخرالزمانی بودایی و پیش‌گویی‌های زمان میتریه بیش‌تر پرداخت و دور نهایی در فلسفه‌ی هند - کالی‌یوگه - را بیش‌تر بررسی کرد.

در کتب مقدس پالی، ماره خدای مرگ و نیز خدای زندگی یعنی خدای باززایی است، او همان ریژو کام است چرا که آرزو و خواست دلیل وجودی تولد و مرگ است و از آنجا که بودا رهاننده آدمیان از تولد و مرگ دوباره و در اصل رهاننده از چرخه باززایی است، دشمن مخصوص بودا و آیین اوست. (زرشناس، ۱۳۷۷: ۴۶) بودا می‌خواهد انسان را از چرخه تکرار و باززایی که در اصطلاح فلسفه‌ها و درشنه‌های هند به سمساره موسوم است برهاند و آزادی را به وی هدیه کند، ولی ماره انسان را به این چرخه گرفتار می‌سازد؛

مخالفت و دشمنی او با بودا از نوع سوق دادن بودا و پیروانش به سمت یأس، رنج و ناامیدی است که بزرگترین سد راه این آیین به شمار می‌آید.

به نظر اساتید سلوک در سنت ترواده چون زین لیون یاناناسایپ، ماره در اساطیر برهمنی و جینی نیز حاضر است. به طور کلی هر آیینی در هند، شخصیتی چون ماره در اساطیر خود دارد. این تقابل تقابلی ابدی و آریایی است چه یادآور تقابل خیر و شر در ادیان زرتشت، جینه و هندویی است.

اسم ماره یعنی فریب؛ این فریبایی و فریبندگی ماره را در مارِ قصه‌ی آدم و حوا نیز سراغ داریم و در افسانه‌ها و اساطیر شرق و غرب، بارها این خصلتِ مار بازگو شده است. از سویی به جهت دوگانگی رمزِ مار، ماره مظهر نادانی است و به موجب قانون تناظر معکوس نمادها، ماره از روشن‌شدگی بازمی‌دارد و فرمان‌روای تیرگی است. او در داستان مواجهه با بودا فقط می‌تواند پیروزی را تصور کند که با زور به دست می‌آید نه این‌که واقعاً بدان برسد. در ادبیات سغدی نیز ماره کاملاً با واژه اهریمن که نمودگار قطب شر در آیین زرتشت است برابری مینماید، البته این تطبیق خود مجال واسع میطلبد. او در متون بودایی گاهی چون یک انسان و گاهی چون نمودگار بدی، شهوت و چون وجود این جهانی و مرگ نمودار می‌شود. به قول متن ترواده‌ای دمه‌پده: «ماره به مثابه انسان^۱ واقعی یا خدای برترین آسمان سپهر کامه است.» (پاشایی، ۱۳۹۵: ۱۷۲). او اگر انسان باشد، فرمان‌روای قلمرو کامه است و گاهی به شکل پیرمردی برهمن که خمیده و تنگ‌نفس است، گاهی به صورت دهقان، گاهی به شکل یک فیل یا پادشاه ظاهر می‌شود و کوشش می‌کند به وسیله‌ی اغوا و فریب، دروغ، ایمان و دانش نیت پاک مقدّسان و رهروان بودایی را متزلزل کند. (الدنبرگ، ۱۳۷۳: ۲۸۶)

در ابتدای این مقال بیان شد که او هم سه، هم یک و هم صدهاست. در نظریه‌های متأخر می‌خوانیم که او میلیون‌هاست و رهبر آنها سرماره است. (De La Valle, 1974: 407) او یکی است یعنی وجودی مجزا دارد (ماره فرمان‌روای جهان کام) و در عین حال سه است یعنی در سه موضع عمل می‌کند و همچنین صدهاست؛ یعنی دارای یاران و کارگزاران است:

¹ Kāmāvacara

«در قلمرو خوش آذین . . .

از ماره هم آن جا کاری بر نمی آید.

گرچه ماره و رعایایش آن جا هستند

اما همه شان نگهبان درمهی بودا خواهند بود . . .» (هارویتز و ریورز، ۱۳۹۰: ۲۸۲)

او اولاً ابدی است و این با میرایی که ذکر آن رفت، متفاوت است، چون در قلمرو خوش آذین بهشت بودایی او استحاله شده است و نگهبان قلمرو درمه است. ماره موجودی ابدی نیست و اساساً در قلمرو جهان مرگ و تولد، موجودی ابدی نمی توان یافت اما مادام که عوالم موجود در مسیر خود حرکت می کنند و موجودات، برای از نو متولد شدن می میرند، ماره هم با لشکریان و اتباع تازه خود به میدان می آید و از این جهت وجود ماره به تنهایی به معنایی که بوداییان از ابدیت می فهمند ابدی است. (الدنبرگ، ۱۳۷۳: ۲۸۹) ثانیاً کارگزارانی دارد که همراه او هستند و در داستان مواجهه، آنها بودند که به اغوای بودا مشغول شدند و در پایان متفرق شدند. ثالثاً نکته‌ی مهمی در متن مهاییانه‌ای چون متن بالا- که ذکر شد آمده است- قابل تأمل است. بعد از این که بودا ماره را همراهی نمی کند، فرشته‌ای هفت بار به صورت مار دور بودا می پیچد تا او را از طوفان به مدت هفت شبانه‌روزی که ماره آن را به پا کرده بود، حفظ کند. (رضی، ۱۳۶۰: ۲۱۷ و ۲۱۸) برای مقابله با ماره، فرشته تبدیل به مار می شود، ماری به نام شاه مار^۱ که نزدیک ترین همراه بوداست و این همان دوگانگی رمز مار است که در این موضوع می توان آن را مشاهده کرد. محافظت از تاریکی (ماره) و محافظت از روشنایی (فرشته).

در فرهنگ‌های مختلف، مار وقتی با جهان زیرین پیوند دارد، دشمن خورشید و همه نیروهای روحانی و شمسی است و نشان‌دهنده قوای تیره نوع بشر است. (کوپر، ۱۳۸۶: ۳۲۹) از سوی دیگر وقتی به بودا حمله‌ور می شود، یعنی مظهر شرّ و همه نیروهای بدکار طبیعت است. در اصل بنابر رمزشناسی حیوان مار، او موجودی قَمَری و دارای اوصاف ماه (moon) میباشد که مظهر سردی و بی روحی به شمار می آید.

اشاره‌ای کوتاه به داستان آدم و حوا نمودیم ولی از جهاتی دیگر

¹ Serpent King

ر نیز می‌توان مقایسه‌های به

عمل آورد؛ مار در کنار درختِ معرفت نیک و بد متناظر است با حضور مار در کنار درختِ بودی در داستان مواجهه ماره و بودا، که این یعنی مار یا ماره تمثیلی است از زیان‌بخشی و فریب که با حضور انسان نزد درخت معرفت به قطب مقابل هستی یعنی شر و تاریکی بدل می‌شود. از سوی دیگر وقتی او به انسان حمله‌ور می‌شود، این فرشته (مار) است که به مثابه‌ی معرفت از وی دفاع می‌کند و دفع شر می‌نماید. البته باید خاطر نشان کرد که تبدیل فرشته به مار، همان وجه دوگانه رمز مار است که در این وسوسه با آن مواجه می‌شویم. در مورد درمه شاه در متن بودایی آمده است که او با ماره پنج توده، ماره رنج و ماره مرگ می‌جنگد و به پیروزی بزرگ می‌رسد، سه جهان را ترک می‌گوید و دام ماره را پاره می‌کند. (هارویتز و ریوز، ۱۳۹۰: ۲۰). این در حالی است که یک جنگ رخ داده است و بودا با شکست ماره، نیاز، رنج و مرگ را شکست داده است. در مورد رمز ماره سخن بسیار است و دانش رمزشناسی را می‌توان در مورد رمز مار بسیار بیش‌تر جست‌وجو کرد و به نتایج بیش‌تری دست یافت اما آنچه در این بخش لازم بود را به صورت مختصر توضیح دادیم. در پایان این مقاله به موانع سلوکی ماره بیش‌تر می‌پردازیم.

۳. ماره و سلوک بودایی

مطابق عقیده عامه «ماره» یک موجود مجسم و یک شخصیت واقعی است؛ مانند بودا، تمام افراد بشر و خدایان، محدود در زمان و مکان است. اما عقیده فلسفی و عرفانی ترواده، از این دشمن آرامش و خوشبختی، برداشتی دیگر دارد و آن را در نیروی غیرمشخص قانون کلی که بر جهان حوادث حکم فرماست و تولد و مرگ را باعث می‌شود، می‌نگرد. اگر ماره را از صحنه موجودات حقیقی و مشخص کاملاً بیرون فرض نکنیم، لااقل باید وجود شخصی او را وسیع‌تر در نظر بگیریم. ماره نباید مانند وجودی مشخص و محدود فرض شود، حدود هستی او به قدری توسعه دارد که بر تمام رنج محیط است. آن‌جا که یک چشم و اشکال و صوری وجود دارد، آن‌جا که یک گوش و صداهایی وجود دارد، آن‌جا که یک روح و اندیشه‌هایی وجود دارد، آن‌جا ماره هست، آن‌جا رنج هست و آن‌جا جهان است.

(الدنبرگ، ۱۳۷۳: ۲۸۸) با این وصف، گاهی ماره را در تمثیل سلوکی عرفانی به کل وجود این جهانی یا قلمرو سمساره اطلاق می‌کنند، در برابر نیروانه یا مقصد نهایی. صفت او Pāpimā یا بدکار و بدذات است. (ایتی‌ووتکه، ۱۳۸۳: ۲۳۱) او جهل نیز هست یا به بیانی بهتر، فرمان‌روای قلمرو نادانی است، چون در دمه‌پده آمده است: «باشد که با سلاح معرفت بر ماره بتازد و غنیمت گرفته را نگه‌دارد، بی‌آن‌که در بندش باشد.» (دمه‌پده، ۱۳۹۵: ۶۰) سلاح سالک رهرو در مقابل ماره، معرفت است.

در بهیکونی سمیوته^۱ می‌خوانیم که ماره در تلاش ناموفق به اغوا و اغفال و تضعیف روحیه ده راهبه مراقبه‌گر می‌پردازد. هنگامی که به فعالیت درون آدمی می‌پردازد، به صورت اندیشه سرکش، ترس یا درد ظاهر می‌شود و یا دیگران را به مخالفت یا بدرفتاری با انجمن راهبان وا می‌دارد. (Auer Falk, 1987: 187)

ماره، مانع راه سلوک بودایی و رهرو ترواده‌ای است. او از راه حواس به شخص راه می‌یابد و کمین‌گاه وی، حواس پنج‌گانه است؛ وارد می‌شود اما اگر سالک هوشیار باشد - حواس وی در بند فردیت نباشد - او چاره‌ای جز ترک گفتن سالک ندارد: «شاگردان من! ماره نیز پیوسته در کمین شماست و با خود چنین می‌اندیشد: من از راه چشم به آن‌ها راه پیدا می‌کنم یا از راه گوش، بینی، زبان، جسم و روح‌شان به آن‌ها راه می‌یابم. شاگردان من! به همین جهت است که شما باید دریچه‌های حواس خود را محافظت کنید، آن‌گاه ماره چون به شما راه پیدا نمی‌کند، هم‌چون شغال که لاک‌پشت را رها کرد، شما را ترک می‌گوید.» (رضی، ۱۳۶۰: ۲۲۰)

سالک ترواده باید با ماره یا با وساوس نفس و منیت خود همواره با کمال مراقبت و احتیاط برخورد کند و مبارزه با سلاح معرفت را سرلوحه خویش بداند. اغوای ماره در راه سلوک، چون اغوای شیطان هم بصورت خواطر پیش می‌آید و معرفت رهرو در پی تعالیم عرفانی است که او را از این امر آگاه می‌کند. در متن بودایی سوره نیلوفر می‌خوانیم:

«اولین باری که این آموزه را از ابتدا شنیدم،

ترسیدم و گیج شدم.

¹ Bhikkuni Samyutta

به خود گفتم: "شاید ماره است که وانمود می‌کند
بوداست و پریشان و گیجم می‌کند." (فصل ۳ فقره‌ی
۹۵) (هارویتز و ریوز، ۱۳۹۰: ۱۸۳)

این بدان معناست که او در ذهن سالک بودایی نفوذ می‌کند و القای خواطر می‌کند. این همان معنی مواجهه او با بوداست. آن‌جا هم اتفاقی در جهان واقع نیفتاد اما در ذهن بودا این ورود رخ داده است. در سوره نیلوفر از زبان سالکی بودایی آمده است:

«سرور عالم، راه حقیقی را تعلیم می‌دهد

اما بدکاره چنین حقیقتی ندارد.

من با این نشانه مسلم می‌دانم

که این ماره نیست که خود را بودا نشان می‌دهد... (یعنی ماره

را از بودا تشخیص دادم). (فقره‌ی ۱۱)

قصد نداریم که وارد تعالیم عرفان شویم، اما قابل تذکر است که یکی از راه‌های تشخیص خواطر شیطانی از القای روحانی و الهی این است که در راه سلوک عرفانی شیطانی به حق فرمان نمی‌دهد و وقتی حق و حقیقت مشخص است، نشان‌گر این است که هم‌چون فقره فوق، القا روحانی‌ست نه شیطانی.

در جای دیگر در متون بودایی، کالبد و مادّیت را به‌طور کلی، قلمرو ماره می‌دانند. در بخش‌های پیش یادآور شدیم که ماره یا سرچشمه رنج و بدی، سلطان جهان کامه یا به عبارتی سلطان جهان مادّی است. پس هر جا که مادّیت، حواس و نیاز مادّی وجود دارد، رنج هم هست و آن‌جا قلمرو و سوسه ماره است. دمه‌پده می‌گوید: «آن‌جا که کالبدی هست، ماره یا چیزهای ماره سرشت یا هر آن‌چه از میان رفتنی است، آن جاست. پس ای اراده! به کالبد چون ماره نگاه کن. آن را ماره سرشت بدان، آن را چیزی از میان رفتنی چون باد و آماس چون قلاب، چون درد و چون درد و چون سرچشمه‌ی درد بدان؛ هر که آن را چنین بنگرد درست نگریسته است.» (دمه‌پده، ۱۳۹۵: ۴۵)

باید مادّیت را رها کند و کالبد را ارج نهد، رهرویی که می‌خواهد ماهیت ماره را درک کند و از این جهان مادّی رهایی یابد. نگریستن درست، نگاه به جهان مادّی به عنوان از

دست رفتنی است و این، جاودان نبودن و منشأ رنج بودن است که مادیت را، ماره سرشت می‌کند. رادا به بودا چنین می‌گوید که: ماره، ماره؛ خداوندگارا! از چنین موجودی گفت‌وگو می‌کند؛ خداوندگارا! «ماره» چگونه و در چه چیز متحقق می‌شود؟ -ای رادا، از این جهت، نام و جسم را تحت عنوان ماره یعنی کسی که می‌گُشد، می‌میراند و با عناوینی نظیر یک بیماری، یک دُمَل، تیری که مجروح می‌سازد، یا ناپاکی یا یک قانون ناپاک، یاد می‌کنند؛ کسی که ماره را این‌گونه یاد می‌کند، او را درست همان‌گونه که باید نگریسته است. (الدنبرگ، ۱۳۷۳: ۲۸۹)

در شراوکه که کتابی ترواده‌ای است، نوشته شده است «ماره توده^۱، همان پنج توده‌ی دلبستگی است، ماره آلودگی، آلودگی‌های سه قلمروند، ماره مرگ، زمان مرگِ جان داران را تعیین می‌کند و ماره خدای به شکل ایشوره، خدایی که در قلمرو شهوت زاده می‌شود تا مانع آنان شود که می‌خواهند از پنج توده دلبستگی، آلودگی‌ها و مرگ عبور کنند و به رهایی برسند.» (Wayman, 1959: p 112) پیداست که ماره توده‌ها به دو دلیل آلوده‌اند: (۱) چون پنج توده، از اعمال انسان پیدا می‌شوند و وابسته به آنها هستند پس آلوده می‌شوند و (۲) چون پنج توده، به نادانی گرایش دارند. این را می‌توان از زنجیر علی دریافت که پنج توده دلبستگی به دلیل نادانی پیدا می‌شوند.

ماره آلودگی^۲ مانع رسیدن به رهایی است و هر دو شکل خشن و لطیف را دارد. شکل لطیف (بی‌شکل یا نامادی) آن شامل بذرهای آلودگی است و شکل خشن (شکل یا مادی) آن شامل شش آلودگی اصلی و بیست آلودگی فرعی. شش آلودگی اصلی شامل: (آز شهوت)، کینه (نفرت)، فریب (نادانی)، منی (غرور)، نظرهای آزاردهنده یا رنج‌آور، شک (تردید) هستند. (شجاعی، ۱۳۹۷: ۳۴) ابی‌دمه پیتکه به آنها: تنبلی، بی‌آرامی، بی‌شرمی، نداشتن ترس اخلاقی را اضافه کرده است اما ماره‌ی مرگ^۳ چیزی است که به خلاف اراده فرد، به نیروی زندگی (Jivitā-indriya) پایان می‌دهد که البته شکل خشن یا مادی آن است و شکل لطیف یا نامادی آن چرخه تناسخی. (Wayman, 1959: p 112)

¹ Skandhamāra

² Klesemāra

³ Marenamāra

اما ماره خدایان یا پسر خدا^۱ را خدای قلمرو آز، شهوت و کامه می‌دانند. او مانع چیرگی فرد به سه گونه ماره ابتدایی می‌شود. می‌گویند نمونه‌ی آن، نند کشوره^۲ خدای آسمان نظارت بر اعمال دیگران است که با پنج تیر آز، کینه، نادانی، غرور و حسادت که از جنس گل و برگ‌اند، رهروانی را که جویای رهایی و علم مطلق‌اند، هدف قرار می‌دهد. این چهار حالت ماره را مانع، سر و حجاب می‌خوانند زیرا مانع رسیدن به نیروانه یعنی بی‌مرگی می‌شوند البته همه این ماره‌ها را بنابر توضیحات قبل در شخصیت ماره قابل توصیف می‌یابیم که با مرگ قابل برابری است. مرگ ماره در مقابل بی‌مرگی نیروانه. بدین ترتیب حجاب راه سلوک رهرو ترواده با تمثیل و رمز ماره قابل توصیف است.

سپاه ماره نیز بنابر توصیف فقرات قبل این‌هاست: کامه، بیزاری از زندگی قدسی، گرسنگی و تشنگی، تبلی و افسردگی، بیم، شک و دودلی، فریب‌کاری، یک‌دندگی، سود، ستایش، افتخار، شهرت، بالا بردن دیگران و فریفتن آنان. (Naradathera, 1959: p 51) این سپاه، همان یاران ماره هستند که در معنای روحانی قابل بازگشت به این اوصاف‌اند. این سپاه، ماره را مقابل بودا در عالم روحانی نیز همراهی می‌کند. ماره نه تنها وارد کننده رنج می‌باشد، بلکه وجودش جایگاه تمام بدی‌ها، رنج‌ها، پلیدی‌ها و افکار نارواست بر عکس بودا که منبع نیکی‌ها، سرور و آیین نجات است. ماره قدرت خود را در راه مرگ، نیستی، رنج و ویرانی مردم به کار می‌گمارد، اما بودا با تمام نیروهایش در راه آن است تا از رنج، ویرانی و زشتی جلوگیری نموده و سعادت، نشاط و بی‌رنجی را تولید کند. (رضی، ۱۳۶۰: ۲۱۵)

نتیجه‌گیری

می‌توان گفت ماره به عنوان سد راه سلوک، به ویژه در سنت ترواده، سفر عرفانی انسان بودایی را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد و امکان دست‌یابی برغلبه به شک (که منشا شیطان در تمام ادیان و صفت اصلی اوست)^۳ و غلبه بر تمام رذایل اخلاقی و سلوکی، با غلبه بر او

¹ Devaputramāra

² Nandikesvara

³ چنانکه در داستان آدم و حوا کارکرد مار(شیطان) افکندن شک در دل حوا و به تبع او آدم است و در داستان زروان در سنت باستانی ایران، شک منشاء شکل‌گیری قدرت شرّ یا انگره مینو است و در سنت‌های ابراهیمی هم صفت شیطان، ابلیس و اهریمن شک انداختن در دل‌های مومنان است و نمونه‌های دیگر از دیگر سنت‌های دینی جهان.

ممکن می شود.

نگاه به ماره چه به صورت تمثیلی بودایی یا مقوله‌ای وجودی به ما خاطر نشان می کند که این نبرد دیالکتیکی با قطب شر همواره در انسان بودایی وجود دارد و تکلیف سلوک در تمام مراحل آن توسط این مواجهه و نبرد تعیین می شود.

در طول مقاله نشان دادیم که شک برانگیزی پایه تمام وسوسه‌های این قطب شر است، چنانکه تسون که په دانشمند بودایی قرن چهاردهم در کتاب تسبیح زرین می نویسد: در راه ترواده، مراقبگر با از بین بردن شک به اینکه با پناه بردن به سه گوهر می توان جاودانه شد، ماره را نابود می کند. مراقبه گر اینکه یک ارهت است که می تواند بر ماره آلودگی ها نیز چیره شود. مراقبه گر با رها کردن تجربه زاد و مرگ، ماره خشن پنج توده را نیز نابود می کند، زیرا پنج توده از کنش ها و آلودگی ها پیدا می شود. این سلوک زنجیر وار از غلبه بر شک، که او را یک ارهت می کند، تا غلبه بر تجربه زاد و مرگ، که بعد از غلبه بر آلودگی ها و آرایش ها فرا می رسد، ویژگی ارهت در دین و سنت بودایی است؛ که همچون بودا - چنانکه وصف آن گذشت - بر این نیروی شر چند وجهی به پیروزی می رسد و این مقام را در تک تک مراحل سلوکی خود حفظ می کند.

منابع

- آرمسترانگ، کرن، (۱۳۹۲)، *بودا*، ترجمه: نسترن پاشایی، تهران: فراروان.
- الدنبرگ، هرمان، (۱۳۷۳)، *فروغ خاور*، ترجمه بدرالدین کتابی، تهران: اقبال.
- اورسل و مورین، ماسون و لوئیس، (۱۳۹۸)، *شناخت نامه اسطوره‌های هندی*، ترجمه: محمد شکری فومشی و اکرم دژهوست کنگ، قم: ادیان و مذاهب.
- بزاز وانگو، مادهو، (۱۳۹۸)، *بودیسم*، ترجمه به یان رفیعی، تهران: علمی فرهنگی.
- پاشایی، عسگری، (۱۳۹۵)، *دمه پده*، تهران: نگاه معاصر.
- _____، (۱۳۹۹)، *فرهنگ آیین بودا*، تهران: نگاه معاصر.
- _____، (۱۳۸۳)، *ایتی ووتکه*، قم: ادیان و مذاهب.
- _____، (۱۳۹۳)، *چرخ و نیلوفر*، قم: ادیان و مذاهب.
- دوبوکور، مونیک، (۱۳۹۱)، *رمزهای زنده جان*، ترجمه: جلال ستاری، تهران: مرکز.
- رضی، هاشم، (۱۳۶۰)، *ادیان بزرگ جهان*، تهران: فروهر.
- زرشناس، زهره، (۱۳۷۷)، واژه‌های اهریمن در ادبیات سغدی و بودایی، *نامه فرهنگستان*، شماره: ۱۶، ص ۴۲ تا ۵۶
- شایگان، داریوش، (۱۳۸۶)، *ادیان و مکتب‌های فلسفی هند*، جلد اول، تهران: امیرکبیر.
- شجاعی، علیرضا، (۱۳۹۷)، *ساحل نیروانه*، تهران: سمت و ادیان و مذاهب.
- شوالیه و گبران، ژان و الن، (۱۳۹۸)، *فرهنگ نمادها*، جلد ۳، ترجمه سودابه فضائلی، تهران: کتابسرای نیک.
- کوپر، جی سی، (۱۳۸۶)، *فرهنگ مصور نمادهای سنتی*، ترجمه: ملیحه کرباسیان، تهران: نشر نو.
- کمپل، جوزف، (۱۴۰۱)، *قهرمان هزار چهره*، ترجمه: شادی خسروپناه، مشهد: گل آفتاب.
- معلم، ملیحه، (۱۳۹۵)، *آیین بودا*، تهران: سمت.
- موحدیان عطار و رستمیان، علی و محمدعلی، (۱۳۸۶)، *درسنامه ادیان شرق*، قم: طه.

هارویتس و ریوز، لیان و جین، (۱۳۹۰)، *سوره نیلوفر سه گانه*، ترجمه: ع پاشایی، قم: ادیان و مذاهب.

Auer Falk, Nancy. E (1987), in *Encyclopedia of Religion*, Mircha Eliade (ed), Vol 1, New York.

Davids&Stede, T.W Rhys&William (1999), *Pali-English Dictionary*, SriLanka, Pali Text Society.

De La Valle, Poussin L (1971), in *Encyclopedia Of Religion and Ethics*, James Hastings (ed) ,Vol 8, New York.

Gethin, Rupert (2008), *Sayings of Buddha: New Translations from Pali Nikayas*, UK, Oxford University Press.

Lopez, Jr Donalds (1988), the *Heart Sutra Expained*, Albany: State University of New York.

Mahathera, A.P.BuddhaDatta (2002) ,*Pali-English Dictionary* ,Colombo ,Ambalangoda I B D. Ltd.

Naradathera (1959), *The Dhammapada*, London: John Murray Press.

Wayman, Alex (1959),” *Studies in Yama and Mara*”, Indo-Iranian journal, pp 112 - 113

_____ (1997), *Untying the knots in Buddhism*, Delhi: Motilal Banarsidass Publishers.

Encounter between Buddha and Māra; A Seleucid confrontation in the Theravāda tradition

Amir Hossain Farrokhzadnia^۱, Hatf siyahkoohiyan^۲

Abstract

The encounter between the Buddha and the mara, which in the Buddhist religion is known as the greatest battle of the Buddha on the way to enlightenment, has always been considered as an inspiring model and a path-breaker for the Buddhist seeker on the path of mysticism. In addition, this encounter can be traced in a higher realm, a realm in which man is the only actor in the world of possibilities, and on the way to spiritual transcendence, he must give in to this encounter. Buddha as a perfect human and Mara as the pole of evil are the only actors and role-players of this fundamental confrontation that man faces every moment inside himself and of course in the outside world. By rereading this confrontation, explaining its main battlefield and also recognizing the mara as an obstacle on the path of the Buddhist man on the way to happiness, this article tries to analyze the existential dimensions of the pole of good and evil within man in the Buddhist tradition, and since the best and most authentic reading is from the Buddhist religion of the Theravada or Hinayana tradition, emphasizing the fundamental texts and the viewpoint of this tradition, it has gone to decipher this encounter.

Keywords: Māra, Buddha, Human, spiritual wayfaring, Theravāda

^۱. PhD student of religions and mysticism, Takestan Branch, Islamic Azad University, Takestan, Iran

^۲Assistant Professor, Department of Religions and Mysticism, Takestan branch, Islamic Azad University, Takestan, Iran (corresponding author)